



پیشنهادی برای مقابله با فشارهای خارجی ناشی از خروج آمریکا از برجام

## شکاف داخلی را کم کنیم

برجام با شرکای باقی مانده چگونه پیش خواهد رفت؟ آیا اروپا می تواند به تجارت با ایران ادامه دهد؟ روسیه و چین چقدر پای ایران و برجام باقی خواهند ماند؟ مسائل منطقه در این بین چه نقشی دارد؟ اینها سوالاتی است که تلاش کردم در گفت و گو با روزنامه شرق به آن پاسخ دهم. این مصاحبه توسط زینب اسماعیلی تهیه و تنظیم و در روزنامه شرق مورخ ۲۰ خرداد ۹۷ به چاپ رسیده است.

کمیسیون مشترک برجام بعد از خروج آمریکا به کار خود ادامه می دهد؛ به نظر شما آینده برجام چگونه پیش می رود؟ به طور کلی باید بگویم وضعیت خوب نیست. شاید بهترین و پرمفعت ترین حالت برای ایران، همین بود که آمریکا در برجام می ماند و برجام با تعهدات کامل طرفین پیش می رفت. در آمریکا فردی روی کار آمده است که حتی محافظه کارها نیز فکر نمی کردند این گونه قواعد بازی را برهم بزند. این تغییر قواعد، روندها و رویه ها برای ایران مناسب نیست و ما نگران هستیم. کسانی نیز در آمریکا نگران این وضعیت هستند. پمپئو، ترامپ و هیلی تکرار کردند ما می خواهیم رفتار دولت ایران تغییر کند یا در گذشته بولتون گفته بود باید تغییر رژیم در ایران اتفاق بیفتد؛ اما برخی معتقدند تغییر رژیم در آمریکا اتفاق می افتد و معلوم نیست آقای ترامپ تا سال ۲۰۲۰ رئیس جمهور بماند؛ به دلایل مختلفی به ویژه ارتباط با روسیه و قضیه قاضی مولر و استیضاح. به هر حال، سیاست خارجی مثل سیبی می ماند که تا پایین رسیدن ده ها چرخ می خورد و نمی دانیم چه می شود.

از سوی اروپایی ها می شنویم که آنها با وجود همه نگرانی ها برای ادامه تجارت با ایران و نگرانی از تحریم ها، می گویند می خواهند با ایران کار کنند و سراغ قانون مسدودکننده متعلق به ۱۹۹۶ رفته اند. از آن زمان تا به حال، ساختار اقتصادی و سیاسی جهان تغییر کرده است. این قانون از نظر اجرائی چه اندازه می تواند کارآمد باشد؟

راهبرد اساسی ایران در سال های اخیر، توسعه همه جانبه و به نوعی وارد شدن در استخر تجارت بین الملل به صورت کامل بود. مثلاً اگر بدون مشکل وارد سیستم جهانی تجارت بین الملل و سازمان تجارت جهانی می شدیم، تردید ندارم ایران جایگاه خودش را پیدا می کرد؛ اما این اتفاق رخ نداد. از این نظر، ما کمی حسرت می خوریم؛ چون ایران هم از نظر ژئوپلیتیکی و هم به لحاظ اخلاق فردی و اجتماعی نیروی انسانی، موقعیت ویژه ای دارد. ما الان هجدهمین اقتصاد دنیا از لحاظ حجم هستیم. پس ما باید جز گروه ۲۰ باشیم؛ چون گروه ۲۰ تعریفش ۲۰ کشور اول اقتصاد دنیاست. ولی نیستیم؛ به دلیل اینکه مسائل سیاسی اجازه نمی دهد. من تردیدی نداشتم که این رتبه می تواند به دوازدهم و سیزدهم نیز برسد؛ چون ما در بسیاری از شاخص ها، مثل توسعه انسانی، آموزش و آموزش مهندسی و چیزهایی از این قبیل، جلو هستیم. کاری که ترامپ کرد، مثل سنگ ریزه ای است که در کفش شماست؛ فارغ از اینکه این سنگ ریزه چقدر کوچک است، نمی گذارد شما درست راه بروید. بنابراین یک استراتژی می تواند حل شدن در تجارت بین الملل جهانی و پیوستن به سازمان تجارت جهانی و گرفتن سهمی از کیک تقسیم شده به مزیت های ملی در تولید و ارائه خدمات تجاری مانند

خودروسازی، کشتی‌سازی، صنایع سنگین یا آی‌تی و فناوری‌های ارتباطاتی باشد. استراتژی دوم نیز می‌تواند بقا باشد. خروج آمریکا از برجام، با وجود گزش‌هایی که داشت، ایران را به سمت انتخاب راهبرد بقا می‌برد. استراتژی بقا این است که بالاخره ما باید زنده بمانیم و این نیازمند سیاست‌گذاری‌های جدیدی در داخل و خارج است.

اول به سیاست‌گذاری‌های جدید در حوزه داخلی بپردازید. در داخل چه تغییراتی باید داشته باشیم؟ اول از همه اینکه کمی به مردم آسان گرفته شود. این خیلی مهم است. یک بار دیگر مشخص شد یک دشمن یا رقیب، از بیرون به خاک و کیان این کشور طمع کرده است. به نظرم مردم علاقه‌مند هستند به هم نزدیک شوند و هم‌گرایی بیشتری با دولت داشته باشند. شاید اولین راهبرد این است که به هم نزدیک‌تر شویم و اختلافات گذشته را کمتر کنیم.

این نکته را با توجه به سخنرانی‌های اخیر ترامپ و پمپئو و تاکیدشان بر همراهی دولت آمریکا با مردم ایران می‌گویید؟ بله؛ مثل گرگی که در لباس گوسفند ظاهر شده باشد. البته مطمئناً کسی باور نمی‌کند. اینکه می‌گویند ما همه امکانات را به کار می‌گیریم تا ایران نتواند مسیر توسعه خود را ادامه دهد، معلوم است که این سیاست بیشترین ضرر را متوجه مردم می‌کند. دولت و نظام می‌توانند از این فرصت برای کم کردن بعضی از گله‌ها، شکاف‌ها و تنش‌های اجتماعی استفاده کنند.

منظورتان ایجاد فضای باز اجتماعی و حل کردن مسائلی است که مثلاً از حوادث سال ۸۸ باقی مانده است؟ بله؛ به نظرم خیلی کارها می‌شود انجام داد. نکته دومی که می‌خواهم بگویم، این است که ما باید کمربندها را محکم ببندیم. برای نمونه باید بگویم حدود یک سوم غذایی که در ایران تولید می‌شود، دور ریخته می‌شود؛ این رقم خیلی بالاست و نمی‌توان آن را با هیچ کشوری مقایسه کرد. یا میزان انرژی که مصرف می‌شود، خیلی بالاست. در روز یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت هدررفت انرژی داریم. باید در این زمینه با مردم درست صحبت شود و آنها را به صرفه جویی در مصرف انرژی عادت داد. هیچ جای دنیا همه ثروتمند نیستند اما در ایران طبقه متوسط تقریباً دنبال این است که به طور شبانه روزی از همه دستاوردهای تفریحی و بهداشتی و هنری جامعه استفاده کند. یک نکته مهم دیگر آن است که مشکل سیاست خارجی ما، سیاست‌گذاری خارجی نیست؛ مشکل سیاست‌گذاری رسانه‌ای سیاست خارجی ماست. ما از اینجا مشکل پیدا می‌کنیم. من از اول انقلاب در کار سیاست خارجی بودم و همیشه اکثر قریب به اتفاق خبرنگاران ایرانی خارج از کشور از ما دفاع می‌کردند و دوسوم خبرنگاران خارجی هم از ما دفاع می‌کردند. در جنگ ایران و عراق، خبرنگاران روزنامه‌ها و رسانه‌های بزرگ شخصاً می‌گفتند که حق با ایران است؛ اگرچه دولت ما به دلایلی به عراق کمک می‌کند. اکثر ایرانیان خارج از کشور نیز بدون هیچ تردیدی با ایران همراه بودند.

اما الان این طور نیست.

نه. از لحظه‌ای که آقای ترامپ خروج از برجام را اعلام کرد، احساسم این است که به لحاظ شخصی و نقشه ذهنی هر خبرنگار به صورت مجزا با خودش فکر می‌کند که من چرا باید به ایران کمک کنم؛ هر کدام هم به یک دلیلی. در صورتی که باید گفت اصلاً لازم نیست حرف بزنیم. فقط اجازه دهیم یک خبرنگار بیاید چند شهر ایران را ببیند. یک

فیزیکدان و منجم خیلی مشهور بعد از سفر به ایران می گفت: من هیچ چیز نمی گویم، فقط شما بیاید آسمان ایران را ببینید، متوجه می شوید که این کشور چیست. ما سال هاست از سیاست رسانه‌ای غافل شده‌ایم. در رسانه‌های بزرگ دنیا نخست کسانی که روی ایران تخصص داشته باشند، کم هستند و دوم اینکه اکثرا از مبدا تهران سخن نمی‌گویند؛ از دوی، استانبول، کابل یا باکو یا... درباره ایران حرف می‌زنند. نکته سوم این است که از بین این همه متخصص ایرانی که در نقاط مختلف دنیا هستند، کسانی صحبت می‌کنند که حداقل ۴۰ سال است ایران را ندیده‌اند. این سیاست رسانه‌ای، ما را خیلی دچار مشکل می‌کند.

اما در دوره ۱۸ ماهه مذاکرات هسته‌ای فضای رسانه‌ای دنیا با ایران همراه شده بود. تا اجرائی شدن برجام هم همین فضای مثبت را در رسانه‌ها می‌دیدیم اما زمان زیادی نگذشت و مسائل منطقه‌ای باعث شد که دوباره مقاله‌هایی علیه ایران در رسانه‌های خارجی منتشر شود. از سوی دیگر در مانیفست ترامپ و پمپئو علیه ایران هم می‌بینیم که نقش مسائل منطقه‌ای چقدر پررنگ است. از اینجا می‌خواهم به این سوال نقب بزنم که به نظر شما زمان این نرسیده که در استراتژی‌های منطقه‌ای ایران، تغییری ایجاد شود؟

چرا، کاملا درست است. این همان اتخاذ استراتژی است. درباره مسائل منطقه من خلاف نظر بعضی از دوستان، سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی را در مجموع عقلایی می‌دانم. پیش ترها، صحبت همه منتقدان این بود که چرا در ایران چندحرفی وجود دارد. وزارت خارجه و سخنگوی دولت یک چیزی می‌گویند و یک مسئول نظامی و یک روحانی در نماز جمعه چیز دیگری می‌گویند. بعد از تشکیل این مثلث آمریکا، اسرائیل و عربستان - به قول دکتر شریعتی مثلث زر و زور و تزویر - اتفاقا مشخص شد که ایرانیان خیلی دقیق حرف زدند و این نشان می‌دهد که این سیستم عقلایی است. هیچ کدام بدون پشتوانه تهدید نکردند. طرح نتانیاهو این بود که بالاخره ایرانی‌ها عصبانی می‌شوند و واکنش نشان می‌دهند؛ آن وقت پای آمریکا و منابع مالی عربستان را به ایران باز می‌کنم. ولی هیچ کس چیزی متفاوت نگفت. این نشان می‌دهد که سیستم در ایران به صورت عقلایی کار می‌کند. اتفاقا منطقه یکی از برگ‌های برنده ماست. دولت ایران می‌تواند این کارت را روی میز بگذارد و بگوید من نگذاشتم گروه‌های تروریستی در سوریه، دولت قانونی این کشور را سرنگون کنند. اما الان به این نتیجه رسیده‌ایم که در یک دوره زمانی مثلا دوساله، از سوریه عقب نشینی کنیم. ایران در یمن می‌تواند یکی از طرف‌های مذاکره باشد. چطور عربستان ائتلافی تشکیل داده و این چنین مردم را سرکوب می‌کند. شاید یمنی‌ها به کسانی که در مذاکرات دیپلماتیک کمکشان کند، نیاز داشته باشند. مثل کاری که جمهوری اسلامی و دکتر ظریف در کنفرانس بن انجام داد. هیچ تردیدی نیست که اگر آقای ظریف در بن نبودند، جایگزینی یک نظام ائتلافی افغانی به جای طالبان در افغانستان ممکن نبود. چه شب‌ها که ایشان نخواهید تا جبهه شمال را با هم متحد کند؛ کسانی که بعد از مرگ احمد شاه مسعود هر کدام به یک سمت رفته بودند. یا در لبنان اگر جناح رقیب حزب الله موفق شده بود، ما چه می‌گفتیم؟ می‌گفتیم که سیاست خارجی ایران در آنجا درست نبوده؟ اینها نشان می‌دهد که دیپلمات‌های ما درست عمل کردند و جناحی را برگزیدند که ارتقا یافته است.

ولی در عراق چنین اقبالی به سیاست‌های ایران نشد.

در عراق هرچند یکی، دو نفر از مسئولان ما، حرف‌هایی علیه آقای صدر زدند و آینده‌نگری نکردند اما سیاست خارجی

ایران در عراق مجموعه‌ای است از فعالیت‌های وزارت خارجه و دستگاه‌های دیگر. این سیاست خارجی به هیچ وجه ائتلاف آقای العبادی، حکیم و العامری را رها نکردند. کسانی که آقای صدر را از نزدیک می‌شناسند، می‌دانند که باید ایشان را در یک دوره بررسی کنید نه در یک موضع و یک روز.

بالاخره همه معتقدند که در این انتخابات در رقابتی تنگاتنگ بین ائتلاف‌های نزدیک به ایران و عربستان، ایران اقبال کمتری داشته است.

در بین چند گروه عمده در عراق یعنی جناح حشد الشعبی، عامری‌ها، العبادی و حزب الدعوه، صدر، مالکی، حکیم، کردها و اهل سنت همه اینها به جز یکی، با ایران رابطه خوب دارند. نمی‌خواهم بگویم همه کارهای جمهوری اسلامی درست است اما مسیر رسیدن به هدفش درست است.

برگردیم به این نکته که گفتید در برخی از استراتژی‌های خارجی مان باید تغییر ایجاد شود. برداشت من از صحبت‌های شما این است که معتقدید در بحث منطقه باید آرام آرام از سوریه خارج شویم. اما درباره یمن چنین اعتقادی ندارید. چرا؟ حضور ما در سوریه می‌تواند به سمت کارهایی برود که مشابه آن را در لبنان یا عراق انجام می‌دهیم. قبل از بحران سوریه، کارخانجات خودرو و سیمان ایران در آنجا کار می‌کرد. ما نباید از اینکه کشور در خارج از مرزهای خودش فعال است، انتقاد کنیم؛ حالت برعکس این باید مورد انتقاد ما باشد.

قطعا هیچ عقل سلیمی از فعالیت‌های اقتصادی کشور در خارج مرزها انتقاد نمی‌کند. آن چیزی که مورد انتقاد افکار عمومی و بهانه کشورهای دیگر برای واردآوردن فشار به ایران می‌شود، ادعای حضور نظامی در خارج مرزهاست. حدود سال ۱۹۵۸ حزب بعث در عراق و سوریه پیروز شد اما در جنگ ایران و عراق، سوریه به عراق کمک نکرد و خط لوله کرکوک بانیاس را بست و اجازه نداد که تمامیت جهان عرب، علیه ایران اعمال فشار کند. یعنی آن چیزی که عربستان دنبال می‌کرد. پس اینجا ما موفق بودیم. در دوره جدید، ائتلافی تشکیل شد با هدف تغییر دولت سوریه. بعد از انفجار خودروی رفیق حریری بود که عربستان، قطر، ترکیه و آمریکا با حمایت پنهان اسرائیل عزمشان را جزم کردند که دولت سوریه را به بهانه اینکه با مردمش خوب تا نمی‌کند، سرنگون کنند. ما می‌توانیم بپرسیم که کدام دولت عربی با مردمش خوب تا می‌کند؟ آن جریان انبوه سیستم‌های اینترنتی و تلفن‌های موبایل برای دسترسی به خارج از کشور و بعد ارسال اسلحه و فرستادن مزدورانی از آمریکا و اروپا و جاهای دیگر به سوریه بدون هیچ تردیدی، تهدید علیه ایران بود و بالاخره ایران به این نتیجه رسید که باید به سوریه کمک کند. حالا که داریم درباره این موضوع صحبت می‌کنیم، دولت سوریه اکثر مواضعی را که داعش به دست آورده بود، پس گرفته است. یعنی تا این لحظه جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌هایش موفق بوده و من فکر می‌کنم که به تدریج باید از سوریه کنار بکشد و همکاری‌های فرهنگی و سیاسی را جایگزین حضور نظامی کند و البته این کار را خواهد کرد. بعضی اوقات می‌بینید که همان چیزهایی را که ریاض یا تل‌آویو یا واشنگتن دنبال‌شان هستند، در داخل مردمان شایع می‌کنند. مثلا می‌گویند پول‌ها در سیستان و بلوچستان خرج نشده و در سوریه خرج شده. امیدوارم یک روزی تکلیف این بحث‌ها مشخص شود. ما یکی از کم‌هزینه‌ترین کشورها در خارج از کشور هستیم. یعنی اگر انتقادی وارد باشد، این است که شما چرا این قدر در خارج از کشور کم

هزینه می کنید، چرا در رسانه های جهانی و محلی سرمایه گذاری نمی کنید؟ این کشور یک بازیگر است و بازی می کند. شما ایران را با ترکیه مقایسه کنید. ببینید ترکیه در این دو دهه چند بار در سیاست های منطقه ای خود شکست خورده است. مردم ترکیه این قدر دولت شان را شماتت می کنند که مردم ایران؟

اجازه دهید به بحث برجام برگردیم. آیا اروپا به کمک قوانین مسدودکننده می تواند با ایران تجارت کند؟ به ویژه این موضوع درباره شرکت های بزرگ و فراملیتی چگونه خواهد بود؟

وضعیت انسداد در سال ۱۹۹۶ نه در مورد ایران که در مورد کوبا انجام شد. آن زمان طرح آقای داماتو، سناتور نیویورک در سنای آمریکا برای محدود کردن سرمایه گذاری کمتر از ۴۰ میلیون دلار در نفت و گاز ایران هم مطرح شده بود و آقای کلینتون که از دموکرات ها هم بود، این رقم را به ۲۰ میلیون دلار کاهش داد و کشورها و شرکت های دیگر را هم وارد این طرح کرد که همان مسئله فراملیتی ایجاد شد. یعنی تحریم های ثانویه روی شرکت های چندملیتی بیرون از آمریکا هم تاثیر می گذارد. اگرچه باید گفت تاریخ دوباره تکرار می شود ولی در عین حال می توان گفت هر وضعیت برای اولین بار است که اتفاق می افتد. افلاطون می گوید یک نفر نمی تواند در یک رودخانه با شرایط مشابه دو بار شنا کند؛ چون هم خود فرد در زمان تغییر پیدا می کند و هم آب رودخانه عوض می شود. به نظرم شرایط فعلی یک موقعیت جدید است. من درباره همکاری با اروپا خوشبین هستم. اکثر صاحب نظران می گویند کل معاملات اروپا با ایران ۲۰ میلیارد دلار است و مثلا رابطه اروپا با آمریکا ۲۰۰ میلیارد دلار است؛ بنابراین نتیجه می گیرند که اروپا، آمریکا را رها نمی کند تا به سمت ایران بیاید. اصلا این حرف ها نیست. یک کشور مثل یک انسان است. یعنی کشورها تمام روحيات و اخلاقیات یک انسان را دارند. مسئله این نیست که معاملات ایران با اروپا کم است، مسئله این است که آقای ترامپ کاری کرده که اروپا به این نتیجه رسیده که دیگر نمی تواند با او کار کند؛ مگر اینکه خودش را تغییر دهد. به نظر من حتی بزرگ ترین شرکت ها از نظر دولت ها تبعیت می کنند. هر شرکت بزرگ چه در یک کشور باشد و چه یک شرکت بین المللی باشد، یک معاون رئیس در امور عمومی دارد که مسئول رابطه با کشورهاست. برای شرکت ها خیلی مهم است که یک ضابطه کوچک در وزارت اقتصاد کشور چیست. حتما اروپایی ها روی شرکت های بزرگ تاثیر دارند. مسئله این است که این تاثیرگذاری را به کار می گیرند یا نه. به نظر من، ما در وضعیت خاصی هستیم و باید در سیاست گذاری هایمان تغییر ایجاد کنیم.

مثلا وزارت نفت ما بالاخره قبول کند که با شرکت های کوچک و متوسط هم مذاکره کند. البته کار سختی است و زمان بیشتری می برد. احتمالات بیشتری مطرح و نااطمینانی هم هست ولی بالاخره باید این کار انجام شود. در بازار انرژی تعداد شرکت های کوچک و متوسط، آن قدر زیاد است که به اندازه چند قرارداد با شرکت های بزرگ می توان با این شرکت ها قرارداد بست و آنها را جایگزین کرد.

یکی از نگرانی ها این است که آمریکا دور جدیدی از تحریم ها را علیه ایران اعمال کند. تاکنون برخی اشخاص حقیقی و شرکت های حقوقی و چند شرکت هواپیمایی تحریم شده اند اما ترس از اینکه این حیطه به سمت نفت گسترش پیدا کند هم وجود دارد. آیا ممکن است جای نفت ایران را کشور دیگری پر کند و به سادگی تحریم نفتی بازگردد؟

یکی از موضوعات مهم در این زمینه، مسئله قیمت نفت است. اگر قیمت نفت بالا باشد، نفت های غیرمتعارف مثل شل و

نفت های سنگین می تواند وارد بازار شود و جای نفت ایران پر شود. اگر قیمت نفت پایین باشد به این معنی است که عرضه در بازار بیشتر از تقاضاست. در این صورت باید دید کدام کشور چقدر تولید می کند. به صورت کلی باوجود همه اختلافاتی که ما با عربستان داریم، هر دو مدافع قیمت بالای نفت هستیم. نکته دوم این است که هیچ کشوری نمی تواند به راحتی در یک لحظه تصمیم بگیرد و تولید نفت را بالا ببرد. این موضوع در بدترین حالت، چند سال و در بهترین حالت چند ماه طول می کشد. در مجموع به نظرم ایران می تواند نفتی را که تولید می کند، بفروشد. دلیل این است که با کشورهای خریدار رابطه خوبی داریم و برخی از این کشورها، همسایگان ما هستند. مثل روسیه که قرارداد خوبی با آنها داریم و هند و چین. اگر بدبین نباشم نفت را می توانیم بفروشیم ولی مقداری زحمتش بیشتر است.

اگرچه اروپا در تلاش برای حفظ برجام است اما شواهد نشان می دهد که هنوز طرح چهار ماده ای آقای مکرون روی میز اروپا است. پمپئو می گوید که ما همکاری مان را با شرکای اروپایی ادامه می دهیم و به زودی به توافق می رسیم. به نظر می رسد که این می تواند بخش نگران کننده ای از وضعیت پیش رو باشد. استراتژی ای که درباره این بحث می توانیم پیش بگیریم، چیست؟

در مسائل منطقه ای ایران می تواند مذاکره کند و دست بالا را دارد. از افغانستان تا عراق، سوریه، یمن و حتی جاهای دیگر.

گویا شورای عالی امنیت ملی استثنائی برای مذاکره درباره یمن قائل شده و دیپلمات ها در حال مذاکره بر سر یمن هستند. چرا ایران در بحث منطقه ای این قدر محتاط است؟

وقتی شما یک موقعیت بهتر و برتر و داشته هایی دارید که دیگران ندارند، باید در مذاکره محتاط تر باشید. در بحث منطقه ای، ایران از لحاظ اطلاعاتی بیشترین اطلاعات را نسبت به کف میدان نبرد دارد. معلوم است که این مزیت را نباید به راحتی از دست داد. در سال ۲۰۰۱، آمریکا به افغانستان حمله کرد و یک سری افراد القاعده که اکثرا خانواده های آنها بودند، به سمت پاکستان فرار کردند. سیستم اطلاعاتی پاکستان آنها را به سمت ایران سوق داد.

وقتی وارد ایران شدند، ایران آنها را سوار اتوبوس کرد، همسران و بچه هایشان را به سفارت های کشورهای عربی تحویل داد که آنها را به مقاصد دیگری بردند. چند نفری هم ماندند. از سال ۲۰۰۱ تا الان آمریکا به دنبال این است که ببیند آنها چه کسانی بودند و چه اطلاعاتی داشتند. اگر کشوری این قدر صبور است و بر خود مسلط است که چیزی نگوید، بدانید که دست بالا را دارد. درباره مسائل منطقه ای، شورای عالی امنیت باید نظر بدهد ولی می شود در بقیه موارد هم مذاکره کرد و دید که آنها چه می گویند.

مذاکره بر سر مسائل موشکی در شرایط فعلی را چطور می بینید؟

درباره موضوع موشکی، مذاکره با این مضمون که شما حق دارید چه داشته و چه نداشته باشید را هیچ کسی قبول نمی کند اما آیا ایران نمی تواند بگوید من موشک هایی با برد بالای دوهزار کیلومتر دارم، دانش این کار را دارم ولی مایل نیستم که بیشتر از این تولید کنم؟

نمی‌خواهم از دو ضلع دیگر موضوع یعنی چین و روسیه غافل شوم. چین یک سری مسائل اقتصادی با آمریکا دارد و البته مبنای همکاری. از سوی دیگر عضو برجام هم هست. می‌توان با چین به این همکاری ادامه داد؟

مازاد تجاری چین با آمریکا خیلی زیاد است و در مذاکرات اخیر قول دادند که ۱۵۰ میلیارد دلار از آن کم کنند. هرچقدر اقتصاد در دنیا مهم باشد، باز سیاست است که اقتصاد را می‌چرخاند. در مورد چینی‌ها ما بیشتر از این باید کار کنیم. البته حدس می‌زنم که چینی‌ها درباره همه مسائل بین‌المللی خودشان خوب مذاکره نمی‌کنند. مسائل آنها با ما متفاوت است. مثل مسئله شبه جزیره کره و دریای جنوبی چین. ولی با همه این حرف‌ها دیپلماسی می‌تواند فعال‌تر شود. حداقل در پروژه‌های مربوط به کریدورهای یک کمربند یک جاده و مسائل مربوط به نفت و گاز. باید به فکر خط لوله بزرگ گاز از کشور به چین نیز باشیم.

در این شرایط چین به اندازه باقی شرکا پاییند برجام می‌ماند؟

بله. شما ببینید از سال ۲۰۰۳ چینی‌ها دارند با ما کار می‌کنند و حتما در این سال‌ها لابی‌های آمریکایی، عربی و یهودی به آنها پیشنهاد می‌دادند که در قبال چیزهایی با ایران همکاری نکنند.

روسیه چطور؟ مسکو با خروج ترامپ از برجام، نقش کلانی یافته و به نوعی کانون رایزنی اروپایی‌ها شده است. از سوی دیگر همکاری ایران و روسیه بر سر سوریه، می‌تواند استخوان لای زخم برجام باشد. روسیه با اروپا و آمریکا هم مشکلاتی دارد. این احتمال چقدر جدی است که روسیه بر سر برجام و منافع ایران، شرط بندی کند و علیه ما با دیگران متحد شود؟

هر چیزی در عالم سیاست ممکن است. من سال ۱۹۸۰ برای اولین بار به اتحاد جماهیر شوروی رفتم. از آن زمان تا به حال، روسیه خیلی تغییر کرده و دیگر اتحاد شوروی نیست. روسیه بعد از فروپاشی شوروی در دوره ای به سمت آمریکا و اروپا گرایش پیدا کرد و ظهور آقای پوتین عکس‌العملی به آن سیاست‌ها بود، چون غربی‌ها هیچ کاری برای روسیه نکردند و روسیه به شدت ضعیف شده بود. روسیه فعلی یک روسیه جدید است. در اوکراین عکس‌العمل اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را دیده و در سوریه عکس‌العمل ترکیه و ناتو را تجربه کرده است. در جاهای مختلف در بازار نفت و گاز مانند شرق آسیا و اروپا و قطب شمال کار می‌کند. با آلمان همکاری‌های گازی دارد و با چین و ژاپن روابط خیلی نزدیک شده و با وجود اختلافاتش با ژاپن کار می‌کند. به نظر این یک روسیه جدید است که ما باید آن را بیشتر بشناسیم و با نخبگانش کار کنیم. از طرفی روسیه هم دیده که ایران همانی است که گفته بوده و عموماً به کارهایش متعهد است. به این دلیل که رهبران کشور ما نسبت به روسیه و حفظ روابط با این کشور خیلی زحمت کشیدند. اگرچه در دورانی در داخل کشور جریان‌های ضدروسی و زمان دیگری جریان‌های طرفدار روسیه به شدت در ایران فعال بودند، اما ما با روسیه به راحتی به اینجا نرسیدیم. همه فکر می‌کنند روسیه گفته ایران باید از سوریه بیرون برود، اما این همان جریان رسانه‌ای است و متأسفانه ما در کشورمان رسانه‌های قوی نداریم و آمریکایی‌ها می‌توانند حتی روی رابطه دو کشور ایران و روسیه تأثیر بگذارند و در انتقال صحبت‌های پوتین به جهان تغییر کوچکی بدهند. در صورتی که او اصلاً درباره ایران صحبت نکرده و درباره خروج نیروهای غیرقانونی صحبت کرده است. من فکر می‌کنم رهبران کشور ما می‌دانند با چه کشوری باید تا چه اندازه ای کار و چه حدودی را رعایت کرد. این کار دارد انجام می‌شود و با روسیه اشتراک نظر زیادی

داریم و اختلاف نظر هم در جاهایی هست؛ مثلاً در رژیم حقوقی دریای خزر که به صراحت بارها به لاوروف گفته شده و او می‌داند، اما این را بگوییم که روسیه به ایران اعتماد دارد و این اعتماد در اثر سال‌ها فعالیت به دست آمده. ما در آسیای مرکزی با اینکه فعالیت داریم، اما هیچ‌جا نمی‌خواستیم که جا پای روسیه بگذاریم و جای آنها را پر کنیم. در حالی که به خاطر همین مسئله روسیه با ترکیه دچار اختلاف شد. در جاهای دیگر مثل بازار نفت و گاز هم با هم همکاری می‌کنیم. نمی‌خواهیم بگوییم روسیه کشوری ایده‌آل است، ولی در این وضعیتی که در کاخ سفید و آمریکا و وضعیت یارکشی ای که آمریکا با عربستان و اسرائیل دارد باید با روسیه کار کنیم.